

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and
Research in Persian culture, language and literature

«وقت» از نگاه روزبهران با تکیه بر شرح شطحیات

الهام رستاد

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، مرکز آموزش عالی اقلید، اقلید، ایران. رایانامه: Erastad@eghlid.ac.ir

چکیده

«وقت» از اصطلاحات عرفانی است که تعاریف متعددی از آن ارائه شده است؛ اما صفات وقت را از طریق بررسی کاربرد آن در متون می‌توان یافت. روزبهران بقلی، عارف قرن ششم، وقت را به شیوه‌های متعدد به کار برده است. در این پژوهش به منظور شناخت اصطلاح «وقت» از نگاه روزبهران با تأکید بر شرح شطحیات تلاش شده است به روش توصیفی - تحلیلی ابتدا بسامد این اصطلاح مشخص شود سپس بر اساس تعاریف و کاربردهای وی، ویژگی‌های آن نشان داده شود. نتیجه حاکی از آن است که وقت، بیشتر در قالب ترکیبات اضافی و در جایگاه مضاف به کار رفته، مضاف الیه نیز رویداد وقت را نشان می‌دهد؛ همچنین صفاتی چون: سرمد و عزیز از صفات الهی است که برای وقت به کار رفته است.

واژگان کلیدی: روزبهران بقلی، شرح شطحیات، وقت، ترکیبات وصفی و اضافی.

۱- مقدمه

عارفان در کلام خویش واژگانی به کار برده‌اند که در بیشتر موارد کاربرد آن با زبان عام تفاوت دارد؛ از این رو معنایی اصطلاحی یافته است. یکی از آنها اصطلاح «وقت» است که شاید در وهله اول پاره‌ای از زمان را یادآوری کند؛ اما تعاریفی که آنها از وقت ارائه داده‌اند، فراتر از این معنی است و بیشتر به آنچه در حال زمانی یا عرفانی، اتفاق می‌افتد، اشاره داشتند.

روزبهران بقلی از عارفان قرن ششم، مؤلف کتاب‌های شرح شطحیات، عبهرالعاشقین، کشف الاسرار و... در آثار خود این اصطلاح را به کار برده است. استفاده از این اصطلاح در شرح شطحیات اهمیت بیشتری دارد؛ چرا که هم بسامد آن بالاتر است و هم چند شطح از شبلی که در آن کلمه «وقت» به کار رفته، دستمایه توضیحات روزبهران شده است. از سوی دیگر با توجه به گستره لغات و اصطلاحات زبانی‌ای که روزبهران برای زمان به کار برده است، مشخص می‌شود که هر جا از این اصطلاح استفاده کرده، بی‌گمان

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

دلایل متنی یا محتوایی داشته است. بر همین اساس نخستین پرسشی که در اینجا بدان پاسخ داده می‌شود، میزان کاربرد این واژه در شرح شطحیات است، البته به منظور دستیابی به نگاه روزبهان به اصطلاح وقت، دو کتاب *عبرالمعاشقین* و *کشف الاسرار* نیز مطالعه شد که بسامد در آنها نیز نشان داده شد.

پرسش دیگر، چگونگی کاربرد «وقت» در آثار فوق بود که بررسی‌های صورت گرفته، بیشترین کاربرد را به صورت ترکیبات اضافی و وصفی نشان داد. در مرحله بعد، پرسش دیگری مطرح شد که آیا واژه یا اصطلاح دیگری نیز وجود دارد که کاربرد معنایی آن در متن، مشابه با اصطلاح وقت باشد و چرا؟ از آنجا که در متون عرفانی از صفات وقت گفته شده است و روزبهان خود در جایی از *کشف الاسرار* می‌گوید: «ثم اشتغلت بوصایف الاوقات» (بقلی، ۱۳۹۳: ۳۱) باید دید که منظور از این صفات وقت چیست؟

در پژوهش حاضر تلاش شده است از طریق بررسی نوع کاربردها، علاوه بر ارائه بسامد و تشخیص واژه «دم» در مقام نزدیک‌ترین اصطلاح به «وقت»، انواع ترکیبات اضافی و وصفی مورد بررسی قرار بگیرد؛ صفتهای به کار رفته، تعریف شود و اضافه‌های «وقت» از دریچه دیگری نگریسته شود تا معانی پوشیده و ویژگی‌های آن یا همان صفات وقت که تاکنون کمتر مورد توجه بوده، آشکار شود.

۲- پیشینه پژوهش

تعریف «وقت» در کتاب‌های کهن عرفانی به صورت پراکنده از زبان عارفان آمده است؛ *اللمع، رساله قشیریه، کشف المحجوب، اسرار التوحید* ... هر کدام به نوعی برخی تعاریف را بازتاب داده‌اند. عنوان کتاب شفیعی کدکنی (۱۳۸۵)، «چشیدن طعم وقت»، اصطلاحی است برگرفته از بیان ابوسعید ابی‌الخیر، که مؤلف در بخشی از مقدمه به موضوع وقت از دیدگاه این عارف پرداخته است. در پژوهش ناظری (۱۳۸۹) چستی و وجه مفهومی و کیفیت هستی‌شناختی «وقت صوفی» بررسی شده است. ترکیباتی چون: ابن وقت، نقد وقت، طعم وقت، سیف قاطع، حال سرمدی، بسط و قبض زمان و... از جمله عناوینی است که پژوهشگر به آنها توجه کرده؛ در نهایت نشان داده که وقت صوفی تابع اعداد زمان تدریجی نیست، آغاز و انجام ندارد و لحظه حال، همان تلاقی ازل و ابد و لحظه حضور در محضر الهی است.

رحیمی و ادهم (۱۴۰۰) موضوع جایگاه وقت در تصوف را بررسی کرده‌اند. آنها تلاش کردند تا با تکیه بر کتاب‌های کهن تصوف و تعاریف آنها، به تعریفی جامع دست یابند و به این نتیجه رسیدند که سه تعریف از وقت در میان اهل تصوف رایج بوده: وصفی که بر انسان غالب می‌شود؛ حالی که ناگهان از غیب رخ می‌نماید و سالک را تسلیم حکم خود می‌کند و زمان حال که بین گذشته و آینده قرار دارد. همچنین ارتباط بین وقت و حال، معرفت، فقیر و علم را نیز بررسی کرده‌اند.

سراج و پناهی (۱۴۰۰) وقت را در متون صوفیانه از دیدگاه معنی‌شناسی شناختی بررسی کرده‌اند. آنها با تکیه بر نظریات زبان‌شناسان شناختی سه حوزه را در راستای مفهوم‌سازی وقت تشخیص دادند: مبدأ/حرکت؛ مکان/شیء و قدرت/سلطه. نتیجه پژوهش آنها نشان می‌دهد که حوزه سوم، فقط مختص اصطلاح وقت است؛ همانجایی که گفته می‌شود وقت بر صوفی غلبه می‌کند و اگر پیوسته حکم آن را گردن نهد، در نهایت صاحب وقت می‌شود.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که در زمینه وقت در عرفان پژوهش‌های ارزشمندی صورت گرفته؛ اما موضوع محوری بیشتر تعریف وقت از نگاه صوفیه یا برخی صفات آن بوده است و به کاربرد این اصطلاح در میان متون، از جمله شرح شطحیات، کمتر توجه شده است. بسیار گفته‌اند که در وقت، حالی به عارف دست می‌دهد و او را از خود می‌رباید؛ اما آن رویداد که باعث این حال می‌شود، چیست؟ پژوهش‌های صورت گرفته، چندان به این جنبه نپرداخته‌اند. به نظر می‌رسد بررسی کاربرد ترکیبات اضافی در شرح شطحیات، نمایانگر رویدادهای متنوعی باشد که وقت عارف را رقم می‌زند.

۳- مبانی نظری

۳-۱ تعریف وقت در متون عرفانی

در متون عرفانی، گاهی ماهیت تصوف را به تعریف وقت گره زده‌اند؛ چنان که تصوف را نگاه داشتن و اغتنام وقت خوانده‌اند: «تصوف، وقت نگاه داشتن است.» (مستملی بخاری، ۱۳۶۳، ج ۳، ۱۱۹۲) از سوی دیگر ارزش بسیاری برای وقت قائل شده‌اند و فاضل‌ترین طاعات را مراقبت از اوقات و به حکم آن عمل کردن دانسته‌اند. (قشیری، ۱۳۷۸: ۱۵۸) معنای وقت گاهی همان زمان حال، میان گذشته و آینده تعبیر شده (هجویری، ۱۳۸۹: ۵۴۰) گاهی آنچه در این ظرف زمان بر دل عارف می‌رسد: «به وقت آن خواهند که در پیش ایشان آید از تصرف حق در ایشان را، جز آن که ایشان خود را اختیار کنند.» (قشیری، ۱۳۸۷: ۱۵۷) بنابراین تعاریف وقت، یا زمان حال است یا حال عرفانی که خارج از اختیار به عارف دست می‌دهد. ابن عربی این دو تعریف را با هم آمیخته، می‌گوید: «الوقت عبارة عن حالک فی زمن الحال، لا تعلق له بالماضی و المستقبل.» (ابن عربی، ۱۴۲۱ق، ج ۱: ۵۵۴). در این موارد اصطلاح وقت با اصطلاحات دیگری چون: حال و وجد گره خورده است. رحیمی و ادهم به نقل از منازل السائرین خواجه عبدالله انصاری سه معنای عرفانی را برای وقت برشمرده‌اند: ۱. وقتی که سالک واجد وجدی صادق است. ۲. وقتی است که سالک بین تمکن و تلون سیر می‌کند. ۳. وقت، حق است (استغراق رسم وقت در وجود حق) (رحیمی و ادهم، ۱۴۰۰: ۷۶)

۳-۲ آیات و احادیث وقت

در قرآن کریم سه بار واژه وقت به کار رفته که هر سه مورد نیز اشاره به روز قیامت دارد؛ الی یوم الوقت المعلوم (حجر/ ۳۸) و ص/ ۸۱؛ لا یجلیها لوقتها (اعراف/ ۱۸۷). در متون تصوف کاربرد قرآنی این واژه بازتابی نداشته؛ آنچه مورد توجه عرفا قرار گرفته حدیث معروف نبوی است: «لی مع الله وقت لا یسعی فیہ ملک مقرب و لا نبی مرسل» که بخش اول آن، در شرح شطحیات چندین بار به شیوه‌های مختلف آمده است: «لی مع الله وقت» (بقلی، ۱۳۸۹: ۱۶۵، ۱۷۴، ۱۹۷، ۲۰۵، ۲۰۸، ۲۳۳، ۳۲۸). یکی دیگر از واژه‌هایی که همین معنای خاص وقت را تداعی می‌کند، «نفحات، جمع نفعه» یا «دم» است که در این حدیث دیده می‌شود: «إن لربکم فی ایام دهرکم نفحات الا فتعزّضوا لها» (همان: ۹۶، ۱۸۷). روزبهان عین کلمه «نفحات» را به کار برده و مفرد آن را به صورت «دم» استفاده کرده است.

۳-۳ بسامد کاربرد وقت در سه اثر روزبهان

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

برای تشخیص کاربرد «وقت» در زبان روزبهان می‌بایست واژگان مشابه یا متداعی آن را نیز بیابیم. در جدول شماره ۱ بسامد واژه وقت و واژگان مشابه آن در سه اثر شرح شطحیات، عبر العاشقین و کشف الاسرار نشان داده شده است.

جدول شماره ۱

نام کتاب	واژه	تعداد	واژه	تعداد	واژه	تعداد	واژه	تعداد	واژه	تعداد	واژه	تعداد
شرح شطحیات	وقت	۶۱	اوقات	۷	وقت بی‌وقت	۱	حال (در معنی زمان حال)	۱	دم (در معنی زمانی)	۲۱	نفحات	۳
	عبر العاشقین	وقت	۱									
کشف الاسرار	وقت	۱۶	اوقات	۲								

همان گونه که در جدول آمده، بسامد کاربرد این اصطلاح در شرح شطحیات بسیار بیشتر از دو اثر دیگر او است.

۳-۴ چگونگی کاربرد «وقت» و «دم»^۱ در سه اثر روزبهان با تأکید بر شرح شطحیات

روزبهان در عبر العاشقین، فقط یک بار ترکیب اضافی «وقت فطرت» را به کار برده. در کشف الاسرار بیشتر از ترکیب وقت سحر یا اسحار استفاده کرده است و هر جا در حالاتی از وجد و مشاهده قرار گرفته، از عبارت «فی ذلک الوقت» (۷ بار) بهره برده است؛ «فمضى فی ذلک الوقت و انا بین المواجید شاهدت مشاهدات کلّ مشاهده بصفه اخرى» (بقلی، ۱۳۹۳: ۵۵) «و اینی اردت فی ذلک الوقت زیاده وضوح سبحات القدم» (همان: ۶۹)

در شرح شطحیات، بیشتر به موضوع وقت پرداخته است، از سویی شطح شبلی «وقتی مسرمد» باعث شده توضیحی در مورد آن بیاورد، از سوی دیگر در بخش اصطلاحات عرفانی نیز آن را تعریف کرده است. صفات و اسامی‌ای را که در میان متن برای واژه وقت به کار برده، قابل تأمل است؛ چرا که از طریق همین ترکیبات وصفی و اضافی می‌توانیم اوصاف وقت را بشناسیم. روزبهان دقت بسیاری در استفاده از کلمه وقت، داشته؛ به گونه‌ای که حتی مواردی که به نظر می‌رسد فقط پاره‌ای از زمان و معنای معمولی آن را مد نظر داشته، حتما در جمله تناسباتی با معنای اصطلاحی وقت وجود داشته است. «وقتی در خانه حارث محاسبی آواز گوسپندی شنید» (بقلی، ۱۳۸۹: ۶۸) این حکایت مربوط به ابوحمزه خراسانی است و چون ابوحمزه با شنیدن این آواز، دچار وجد می‌شود و می‌گوید: «عزّ الله و جلّ الله»؛ در نتیجه روزبهان کلمه «وقت» را به کار برده است یا در این جمله «شنیده‌ام که وقتی در میان صوفیان بود.» (همان: ۶۹) کلمه وقت با صوفیان تناسب دارد یا در اینجا که می‌گوید: «وقت آن آمد که این دانه دام آدم مرغ ازل برگردد.» (همان: ۱۸۹) به رویداد خاص جان دادن انسان (مرگ) اشاره می‌کند که برای آن اصطلاح وقت را به کار برده است.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

۳-۴-۱ تعریف و شرح روزبهان

روزبهان در بخش اصطلاحات عرفانی، در تعریف وقت، از یک سو معیار زمان خطی؛ یعنی حالی را که میان گذشته و آینده است، بیان می‌کند و از سوی دیگر شرایط ایجاد آن را که حالت مراقبه است، مطرح کرده، حقیقت وقت را همان مظلوف یا چیزی خاص که در ظرف زمانی بر دل عارف پدیدار می‌شود، دانسته است: «وقت، میان ماضی و مستقبل است از زمان مراقبه. حقیقتش آنچه پیدا شود در دل از لطایف غیب. جنید گفت «الْوَقْتُ عَزِيزٌ، اِذَا فَاتَ لَمْ يُدْرِكْ.» (همان: ۴۰۰) او در زمینه ارتباط حال و وقت، معتقد است که حال، پاک‌کننده و صفا دهنده وقت است: «حال آن باشد که از انوار غیب به دل رسد، وقت مصفی کند.» (همان: ۴۰۰) وقت، همان وجد است؛ روزبهان در شرح این شطح شبلی که گفته: «من وقت‌ام و وقت من عزیز است و در وقت من جز من نیست و من محققم.» می‌گوید: «یعنی اصل وجود وجد من است و وجد من وقت من است و وقت من از جلال تجلی محبوب من است... چون حق وقت او شد، چنین یافت که در وقت جز او نیست.» (همان: ۲۰۸) از این رو وقت عارف حد و حصری ندارد. گوشه و طرف نیز ندارد. شبلی می‌گوید: «شما تا اوقات شما منقطع است و وقت من هیچ طرف ندارد.» (همان: ۲۰۸) روزبهان این امر را ناشی از سکون عارف در صحو و مشاهده حق می‌داند: «یعنی من در محل صحو در مشاهده حق ساکنم. وقت من منقطع نیست؛ زیرا که سکران چون صافی شد، در حسن شهود وقتش مسرمد گشت.» (همان: ۲۰۸)

سخنان عارفان، بنا به اقتضای وقت یعنی حال آنها است؛ چنان که در جایی شبلی گویی آن قدر خودش را والا مرتبه می‌بیند که به محمد بن احمد و دوستانش می‌گوید: «بروید که هر جا باشید، من واشمام. شما در رعایت و کلایت من اید.» (همان: ۲۰۰) و در جای دیگر خودش را چنان خوار می‌بیند که به حُصری می‌گوید: «اگر ذل خویش بر ذل یهود و نصاری عرضه کنم، ذل من از ذل ایشان دلیل تر آید.» (همان: ۲۰۱) روزبهان در تبیین این تناقض، موضوع مقالت وقت را مطرح کرده است: «هر وقتی را مقالتی آمد، اگر ظاهر مخالف بود، باطن صحیح آمد. چون سیر انس در مشاهده قرب بود، فنون حالات اقتضا کرد. چون در صفا مشاهده افتادی، نطق او لذت وجدی بودی که دعاوی اقتضا کردی از علو مقامات. و چون او را باز دادندی، در وقت پذیرفت امتحان عجز بشریت سخنش از فناء نفس و ذل آدمی کزی بودی.» (همان: ۲۰۱)

۳-۴-۲ انواع ترکیبات

۳-۴-۲-۱ ترکیبات وصفی

سرمد: واژه‌ای که به صورت صفت مفعولی در شطح معروف شبلی «وقتی مسرمد» برای وقت آمده است. نکته اینجاست که صفاتی چون: دائم و دائمی، مدام، پیوسته و... در شرح شطحیات برای وقت به کار نرفته است؛ این امر مشخص می‌کند که صفت بلاانقطاع بودن وقت، فقط با کلمه «سرمد» و مشتقات آن نشان داده می‌شود؛ از این رو لازم است در این واژه کمی تأمل کنیم تا علت همراهی‌اش را با وقت بشناسیم.

سرمد در لغت به معنی دائمی است که انقطاع نپذیرد. (تاج العروس، ج ۵: ۱۵) مؤلف تاج العروس به نقل از فخر رازی اشتقاق این واژه را از کلمه «سرد» به معنی توالی و تعاقب می‌داند که چون زمان به توالی اجزایش باقی بماند، «میم زاید» را برای نشان دادن

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

مبالغه در آن می‌آورند. (همان: ۱۵) از نظر فلسفی، سرمد، نسبت ثابت به ثابت است که محیط بر دهر است: «فیلسوفان مسلمان میان امور ثابت و متغیر سه نحوه ارتباط و نسبت را ذکر کرده اند که عبارت‌اند از: نسبت متغیر با متغیر که در اصطلاح به آن زمان گویند؛ نسبت ثابت به متغیر که به آن دهر گویند و نسبت ثابت به ثابت که از آن به سرمد تعبیر کرده‌اند... سرمد محیط به دهر است.» (دانشنامه جهان اسلام، ج ۱: ۴۲۱۸) در فرهنگ فلسفی نیز آمده است: «سرمدی منسوب به سرمد است و آن چیزی است که دارای اول و آخر نیست؛ اما دو طرف دارد: یکی دوام وجود در گذشته که آن را ازل می‌نامند، دیگر دوام وجود در آینده که آن را ابد می‌نامند.» (صلیب، ۱۳۹۳: ۳۹۰)

بسامد واژه سرمد و مشتقات آن در شرح سطحیات چنین است: سرمد ۱ بار؛ تسرمد ۱ بار؛ سرمدی ۴ بار؛ سرمدیت ۱۱ بار؛ مسرمد ۱۳ بار. روزبهان در چند مورد این صفت را برای خداوند به کار برده است: «قدم مسرمد است و ابد مقدس؛ به زیادت کون زیادت نگیرد و به نقصان کون نقص نگیرد.» (همان: ۳۶۴) «که او به خدمت مخلوق سزاوار است. کجاست از خدمت خالق سرمدی ازلی ابدی.» (همان: ۳۷۹) «اثر مشیت بر او مستولی، در نور ازلی و حیات ابدی و جلال سرمدی و اشراق صبح صفتی به ربوبیت متصف شد.» (همان: ۳۲۵)

در شرح سطحیات، سرمدیت که از صفات الهی است چند ویژگی دارد: الف - آفرینش ارواح عاشقان از این صفت است: «خواست که خلقی بیافریند تا موقع عشق و نظر او شود، بی‌وحشت و انس و سرمدیت خویش، ارواح عاشقان را بیافرید.»^۲ (همان: ۱۵۳) ب - این ویژگی به همراه عزت در همه صفات الهی وجود دارد: «یعنی تحیر آن همّت در مفاوز قهریات ذات و عزت سرمدیت صفات» (همان: ۳۵۷)

ج - آفت دارد: یکی از واژگانی که همراه با سرمدیت آمده، «عاهات» است، جمع عاهه، به معنی آفات. روزبهان در تعریف اصطلاح «قسم» گفته: «حقیقتش قلّه استقلال ارواح و اشباح است ائصال واردات استقامت را در محل توحید به نعت رؤیت عاهات سرمدیت» (همان: ۴۲۲)

د - وجود عارف می‌تواند متصف به این صفت شود: «آن که حق را معاینه کرد به عیان او، جمیع وجودش از عین حق سرمدیت گشت.» (همان: ۲۹۴)

با توجه به مطالب فوق، مشخص می‌شود زمانی که شبلی بیان می‌کند «وقتی مسرمد؛ یعنی وجود من متصف به حق شده؛ در نتیجه وقت من نیز همین صفت سرمدیت را گرفته است. موضوع بی‌طرف بودن یا گوشه‌نداشتن وقت نیز که در یکی دیگر از سطحیات شبلی مطرح شده، متناسب با همین صفت سرمدیت است: «شما تا اوقات شما منقطع است و وقت من هیچ طرف ندارد.» (همان: ۲۰۸) این همان تعریفی است که در کتاب فرهنگ فلسفی از سرمد ارائه شد.

روزبهان در توضیح سطح ابوالحسین بنانی «جمله در بیابان تشنه باشید و من بر شط نیل تشنه‌ام»، می‌گوید: «دعوی تسرمد اوقات می‌کند در مشاهده، به نعت عجز از ادراک عین کل سرّ قل ربّ زدن علم است.» (همان: ۱۹۴) یعنی وقت این عارف، درخواست پیوسته و بی‌انقطاع برای ازدیاد دانش است؛ درخواستی که با وجود قرار گرفتن عارف در حال مشاهده صورت گرفته؛ اما باز هم او خود را ناتوان از ادراک حقیقت می‌داند و از پروردگار درخواست علم بیشتر دارد. از این رو، ادعای تسرمد اوقات داشتن؛ یعنی ادعای تقاضای یک امر را به صورت پیوسته از خدا خواستن.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

عزیز: از دیگر صفاتی است که برای وقت به کار رفته. این کلمه از صفات الهی است به معنی دست‌نیافتنی و شکست‌ناپذیر (تاج العروس، ج ۸: ۱۰۵)؛ همچنین از صفاتی است که برای قرآن نیز آمده است «إِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ» (فصلت / ۴۱) یعنی کتابی است حفظ شده و سخت است که چیزی به آن اضافه شود. راغب، معنی عزت را آن حالتی دانسته که نمی‌گذارد انسان شکست بخورد، همچنین به کسی گفته می‌شود که قاهر است و مقهور نمی‌شود. چنان که خداوند فرموده: «إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (العنکبوت / ۲۶). (مفردات، ج ۱: ۵۶۳) عزیز در معنی ارجمند، بزرگوار گرانمایه نیز آمده است. (لغت نامه دهخدا)

در یکی از سخنان شبلی آمده است: «من وقتم و وقت من عزیز است» (بقلی، ۱۳۸۹: ۲۰۸) روزبهان یکی از دلایل این سخن را اِتِّصاف شبلی به صفت حق دانسته: «چون از این دم گذشتی، سر اِتِّصاف است؛ یعنی من وقت شدم و وقت من از اِتِّصاف حق است.» (همان: ۲۰۹) با توجه به معانی عزیز، در جایگاه صفت پرودگار، مشخص می‌شود معنی «وقت من عزیز است» یعنی وقت من دست‌نیافتنی و حفظ شده است و کسی نمی‌تواند به آن راه یابد.

در سخن دیگری از جنید، عزیز، به معنی ارزشمند و گرانمایه است: «الْوَقْتُ عَزِيزٌ، إِذَا فَاتَ لَمْ يُدْرَكَ.» (همان: ۴۰۰)

خوش: یکی دیگر از صفاتی که برای وقت به کار رفته، واژه «خوش» است. پورجوادی در یادداشتی ضمن اعتراض به استفاده از کلمه «بخیر» برای وقت، بیان می‌کند که «وقت، لحظه‌گذرایی است میان گذشته و آینده... و این وقت و حال چیزی است... که از آسمان معنویت بر دل نازل می‌شود و به عبارت دیگر لطف و عنایت حق است و چون لطف حق است، همه خیر است که هر چه از دوست می‌رسد، نیکوست؛ پس احتیاجی نیست که بگوییم «وقت بخیر»؛ ولی وقت هر چند در هر حال خیر است، همیشه یکسان نیست؛ گاه خوش است و گاه ناخوش.» (پورجوادی، ۱۳۷۸: ۲) روزبهان نیز صفت خوش را برای وقت به کار برده است: «دزدان از وقت خوش او برکت یافتند.» (بقلی، ۱۳۸۹: ۲۵۸) «خدمت من اکنون صافی تر است، وقت من اکنون خوش تر است.» (همان: ۳۸۲) «زیرا که زندگان بقا از خوش‌وقتی وجد حسین‌وار می‌زنند و باز هستی از شست شاه قدم گیرند.» (همان: ۲۰۴)

نقد: صفت نقد، در برابر نسبه از زبان شبلی برای وقت به کار رفته است و منظور او همان زمان حال است، در برابر گذشته و آینده که یکی از دست رفته است و دیگری هنوز مشخص نیست: «هزار سال گذشته با هزار سال آینده بگذار، وقت نقد نگاه دار. بر اشباح غره مشو.» (همان: ۲۰۷)

بی‌وقت: ترکیب وصفی متناقض «وقت بی‌وقت» را روزبهان یکبار به کار برده، آن هم برای پیامبر خدا (ص). «مَلَّحَ قَلَزَمَ اِزْلَ رَا بَیْنِ کِه دَر غَیْبِت چُون اَز وَجُود خَیْر دَاد کِه لَی مَعَ اللّهِ وَت، دَر وَتِ بَی‌وَاقْتِ اَن سَايَه‌دَار ظَلَّ تَجَلَّى سَاکِن جَزیرهٔ بَحْر لَایزَالی حَوَادِثِ عَالَمِ رَاه نَدَارَد.» (همان: ۱۳۴) به نظر می‌رسد هدف روزبهان نشان دادن بزرگی، عظمت و متفاوت بودن وقت پیامبر (ص) است که در حدیث نقل شده جز او و خدا هیچ کسی در آن حضور ندارد و از سوی دیگر قصد داشته شائبه هر نوع تصور زمان خطی مرسوم و شناخته شده را از این وقت مخصوص بزداید.

۳-۲-۲ ترکیبات اضافی

الف - وقت در جایگاه مضاف

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

در مواردی که وقت، مضاف واقع شده، معمولا مضاف‌الیه، رویدادی است معنوی؛ مانند: وقت مشاهده، وقت کشف یا عینی؛ مانند: وقت سحر، وقت صبح و وقت مغرب.

وقت ازلیت: «ازل در لغت یعنی بدون اول، ازلی یعنی آنچه اولی ندارد و یا آنچه وجودش دائم و مستمر است در طرف گذشته و در زمان‌های مقدر غیر متناهی.» (سجادی، ۱۳۸۰، ج: ۱، ۱۵۳) در همین کتاب به نقل از اللمع آمده: «ازل به معنی قدم است و ازلیت مخصوص خداوند است و ازل نامی از نام‌های خداست و ازلیت صفتی از صفات اوست و آنچه را اول نیست ازلی گویند چنان‌که ابدی چیزی است که او را آخر نباشد.» (همان: ۱۵۳) روزبهان نیز به تبعیت از اللمع، ازل را در معنی قدم گرفته است. (بقلی، ۱۳۸۹: ۴۴۶) بر این باور است که خداوند نیز اوقاتی دارد؛ اما «اوقات ازلیت جز ازل نداند.» (همان: ۳۳۲)

وقت استیلا: «استیلا» در لغت به معنی دست یافتن، غالب شدن، غلبه و چیرگی است. (لغت‌نامه دهخدا) روزبهان تحت تأثیر این دو آیه «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى / لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرَى» (طه/ ۵ و ۶)، واژه استیلا را در کنار استوا به کار برده، برای آن از اصطلاح وقت استفاده کرده است: «هان که قدم استوا در وقت استیلا صد هزار عرش و کرسی را ثری کرد.» (همان: ۱۰۲) استیلاء حق مظهر جلال و قدرت و قهر حق است: «نه خود را ببند از حضور حق در استیلاء استوا، نه حق را ببند در رؤیت ابتلا.» (همان: ۱۱۱) «مکان کبریا چون باشد آن که کون در استیلاء استواء قهر قدمش محو است؟» (همان: ۲۲۰)

وقت امتحان: روزبهان ذیل اصطلاحات عرفانی، امتحان را چنین تعریف می‌کند: «امتحان بلائیسست از حق به دل رسد تا دل مقبل معاقب کنند و از غیر حق او را تمحیص کنند. آن چشم زخم حق است به نعت قهر جمال عروسان معرفت را.» (همان: ۴۵۱ و ۴۵۲) با توجه به ارتباطی که امتحان با دل عارف دارد، برای آن از اصطلاح وقت استفاده شده است: «و با حریف دنواز در وقت امتحان ملازمت نسازند.» (همان: ۱۷۲) در جای دیگر روزبهان برای پذیرفتن امتحان نیز کلمه وقت را به کار برده: «در وقت پذیرفت امتحان و عجز بشریت سخنش از فناء نفس و ذل آدمی کژی بودی.» (همان: ۲۰۱)

وقت ترقب: ترقب به معنای مراقبه است و از اموری است که برای آن از واژه وقت، استفاده شده؛ روزبهان در شرح اصطلاح عرفانی «بادی» از ترکیب «وقت ترقب» بهره برده است: «بادی، در کلام ایشان آن باشد که پیدا شود در دل در وقت ترقب از نور مشاهده به نعت خطاب.» (همان: ۴۰۱) روزبهان درباره مراقبه می‌گوید: «مراقبه تعرض روح است نفحات حق را» (همان: ۴۵۷)

وقت تلطف حق: «چون با حق در شهود عقول به مشهد غیب وقت تلطف حق.» (همان: ۲۸۶)

دم تنزیه: «چه دانی که در دم تنزیه هر لحظه حریفان ارنی هزار بار تبت الیک گویند.» (همان: ۲۵۱) بر اساس آیه ۱۴۳ سوره اعراف، منظور از دم تنزیه، لحظه‌ای است که حضرت موسی (ع) گفت: «سبحانک» و سپس توبه کرد، بعد از این که تقاضای دیدار خداوند کرده بود.

وقت خدمت: خدمت در شرح شطحیات دو معنی دارد: ۱. عبادت ۲. اطاعت از شیخ. روزبهان برای خدمت در معنی عبادت از کلمه وقت استفاده کرده است. وی در تعریف اصطلاح «فواید» می‌گوید: «فواید، تحف حق است اهل معاملت را در وقت خدمت به زیادت فهم تا بر آن تنعم کنند.» (همان: ۴۱۰)

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

وقت خویش یا دم انائیت: دیدن خود و خویشتن در عرفان روا نیست؛ چرا که باعث خودبینی و غرور و در نهایت دوری از حق می‌شود؛ این خودبینی ریشه در سخن ابلیس دارد که در آن وقت (هنگام فرمان سجده بر آدم) غیر خود ندید: «ابلیس گفت که من بهترم در آن وقت که غیر خویش غیر ندید.» (همان: ۲۸۷) اما چون سالک به مرحله فنا برسد و با نور حق یکی گردد، در وقت خویش صفات الهی به خود می‌گیرد: «دهر ماضی و مستقبل مرغان حدثاند در نور قدم فنا. چون تو بدان نور ملتبس گشتی در وقت خویش ازلی صفت و ابدی نعمت گشتی.» (همان: ۲۰۷) «انالحق» گفتن حلاج نیز در دم انائیت و لحظه دیدن یکی شدن خود و خدا اتفاق افتاده است: «و این حریف پاکباز را در دم انائیت از خود بازجوی.» (همان: ۱۶۰) وقتی که فرشتگان در برابر آدم سجده کردند، «آدم در آن دم خود به صفت ملتبس دید.» (همان: ۱۱۵)

گاه شیخ، در دم یا وقتی قرار می‌گیرد که کوتاهی و تقصیر خویش را در برابر حق مشاهده می‌کند: «در این دم شیخ در رؤیت تقصیر خود بود.» (همان: ۱۵۵) گاه نیز در دم محجوبیت از عین الله قرار می‌گیرد. روزبهان در شرح شطح عامر بن القیس می‌گوید: «آن جوانمرد در عشق اسیر عشق بود. در آن دم از عین الله محجوب بود.» (همان: ۹۳)

وقت زفرات: «زفرات جمع زفره، در لغت به معنی دم برآوردن، بانگ کردن، دم سرد» است. (لغت‌نامه دهخدا) در عربی به معنی آه کشیدن آمده. گاه حالتی به عارف دست می‌دهد که از میانه دل آه می‌کشد و در همان حال سخنان شطح آمیز بر زبان می‌راند: «از شقاشق^۳ ایشان در وقت زفرات و حقیقت غلبات شطحات پیدا شده بود.» (همان: ۵۲)

وقت سُکر و صحو: «صحو باز آمدن بود با حال خویش و حس و علم، با جای آمدن پس از غیبت و سُکر، غیبتی بود به واردی قوی.» (قشیری، ۱۳۸۷: ۱۷۶) روزبهان در تعریف سکر می‌گوید: «سکر، مستی روح است از طراوت مشاهده و شراب محبت و طیب خطاب و انوار قدم.» (همان: ۴۰۳) در تعریف صحو نیز چنین می‌گوید: «صحو هشیاری باطن است از هجوم وجد و غلبه حال به نعم اتصاف به صفت بقا و صفای وجد به لطف حال پاک از کدورت عوارض و قدس اسرار از اغیار در انوار.» (همان: ۴۰۳) هجویری به مقایسه دیدگاه‌های برتری سکر بر صحو و بالعکس پرداخته، دلایل هر گروه را مطرح کرده، در نهایت گفته که «چون سلطان حقیقت روی بنماید، صحو و سکر هر دو طفیلی نماید؛ از آنچه اطراف این هر دو معانی به یکدیگر موصول است.» (هجویری، ۱۳۸۹: ۲۸۰-۲۸۴)

روزبهان برای حالت سکر و صحو از اصطلاح دم استفاده کرده، می‌گوید: «اگر در بزم قدم پای بر قمه عالم نهادی، در دم سکر و صحو پای بکوب.» (بقلی، ۱۳۸۹: ۱۳۷) وقت صحو را نیز در تعریف اصطلاح «سلب» آورده: «سلب، خطف تجلی سر سر است در وقت صحو.» (همان: ۴۰۵)

اوقات شقاوات: یکی از رویدادهای وقت، شقاوت است. «شقاوت خلاف سعادت است... بعضی از علمای لغت گفته‌اند: گاهی کلمه شقاوت در جای تعب و دشواری استعمال می‌شود؛ مثلاً می‌گویند: «شقیته فی کذا - در این کار خسته شدم» و نیز گفته‌اند: هر شقاوتی تعب است؛ ولی هر تعب شقاوت نیست، پس تعب اعم از شقاوت است.» (طباطبایی، ج ۱۴: ۱۶۴) روزبهان در تعریف اصطلاح «شروء» می‌گوید: «گاه گاه افتاد عارضات قهریات در اوقات شقاوات تا ارواح صافیه را ذل حجاب در منزل امتحان بچشانند.» (بقلی، ۱۳۸۹: ۴۵۰) به نظر می‌رسد کلمه شقاوت در این جمله روزبهان همان رنج و سختی است نه بدبختی.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

وقت عارف و وقت شیخ: در شرح *سطحیات* آمده که وقت عارف هیچ حدّ و حصری ندارد: «حدّ و حصر از او معزول است. وقت عارف از حقّ است و حقّ مقصور نیست.» (همان: ۲۰۸) روزبهان در روایتی که از ابوسهل بیضاوی نقل کرده، منظور از وقت شیخ را همان وجد در نظر گرفته است: «ابوسهل بیضاوی در وجد بود. مریدی صادق داشت. برزگری کردی. اتفاقاً مرید را در آن وقت نوبت آب بود. با خود اندیشه کرد که اگر بروم از وقت شیخ بازمانم.» (همان: ۲۵۶)

وقت فطرت و آفرینش: رویداد خلق و آفرینش، امری است بزرگ که از سوی خالق جهان در یک دم و با یک کلمه «کن» اتفاق می‌افتد، از این رو، واژه مناسب آن، وقت است: «و در وقت آفرینش بینونت چیست؟» (همان: ۹۱) «قدرت صانع قدیم و حکمت لایزالش اقتضاء آن کند که نور از وقت فطرت تا عشوق تا عنفوان شبابش بیش نماند.» (بقلی، ۱۳۶۶: ۴۷)

وقت کشف: «کشف، پرده برداشتن، برهنه کردن. در اصطلاح یعنی ظهور آنچه در خفا است...اصطلاحاً اطلاع به ماوراء حجاب است از معانی غیبیه و امور حقیقیه به وجود یا شهود.» (سجادی، ۱۳۸۳: ۶۵۷) روزبهان در تعریف کشف می‌گوید: «کشف، بیان پوشیدگیست بر فهم، چنان شود که به چشم می‌بیند. حقیقتش ظهور ملک و ملکوت است و جلال قدم جبروت دیده عارفان را در دیده ایشان پوشیده سنای جلال خود تا بدان جمال وجهش بینند.» (بقلی، ۱۳۸۹: ۴۰۶ و ۴۰۷) او برای این لحظه از اصطلاح وقت بهره برده است. «حقیقت محبت حق در وقت کشف محبوب چون پیدا کنند.» (همان: ۱۷۸) «چون وقت کشف نزدیک رسید، نعوت و وصف محو شدند.» (همان: ۳۰۳)

وقت مشاهدت: «مشاهده در نزد عارفان عبارت از حضور حق است. مشاهده از کسی درست آید که به وجود مشهود قائم بود نه به خود و تا شاهد در مشهود فانی نشود و بدو باقی نگردد مشاهده او نتوان کرد. نیز شهود تجلی ذات را مشاهده گویند...مشاهده فوق مکاشفه است.» (سجادی، ۱۳۸۳: ۷۲۳) روزبهان در تعریف مشاهده می‌گوید: «مشاهده عیان حق است بصر روح را تا جمال او در منزل حضور ببینند.» (بقلی، ۱۳۸۹: ۴۰۷) او وقت مشاهده را همراه با برگزیده شدن می‌داند: «وقت مشاهدت مقرون اصطفاثیت است.» (همان: ۲۰۸) همچنین وقت شهود گاه با سکر و صحو آمیخته است: «و قد كنت في بعض اوقات الشهود من سكر و صحو و علی لباس العرایس.» (بقلی، ۱۳۹۳: ۵۸)

اوقات معرفت: معرفت در لغت به معنی شناخت و شناسایی است. (لغت نامه دهخدا) «در اصطلاح اهل عرفان شناخت خود و جز خود به گونه‌ای که هست؛ یعنی با نیروی معرفت می‌توان حق را از باطل تمیز داد و با قوه حاصل شده از آن به اسرار حیات پی برد.» (پشت‌دار و عباسپور خرمالو، ۱۳۹۱: ۱۰۸) عارفان به دو نوع معرفت عقلی و قلبی اشاره کردند و تأکید بیشتر آنها بر معرفت قلبی است که محصول کشف و شهود است و از طریق تصفیه و تزکیه باطن ایجاد می‌شود. (لاهیجی، ۱۳۷۱: ۸۷) روزبهان در شرح سطح ابوالعباس سیاری که گفت: «حقیقت معرفت از معارف بیرون آمدن است.» (بقلی، ۱۳۸۹: ۲۴۹) بیان می‌کند که «معرفت رؤیت معروف است بی‌رؤیت معرفت و کون. ندانی که معرفت جناح قربت است.» (همان: ۲۴۹) بنابراین از نظر روزبهان معرفت دیدن و شناخت حق است. این امر متکی به وقت است؛ به همین دلیل روزبهان از اصطلاح «اوقات معرفت» استفاده کرده، فقر را عامل تزکیه اوقات معرفت دانسته است: «عبودیت را فقر تزکیه اوقات معرفت است.» (همان: ۱۴۸)

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

وقت نزع و رحیل: لحظه‌ای که جان از بدن خارج می‌شود، با واژه وقت همراه شده است: «یوسف حسین گوید در وقت نزع صاحبان معرفت را...» (همان: ۱۷۳) «تا در منزل جان به جانان رسی تا در وقت رحیل چون موسی در نیل نمایی.» (همان: ۲۰۰)

وقت نزول و ظهور تجلی صفت: روزبهان در شرح روایت ۲۳ حلاج، در اهمیت وقت سحر چنین می‌گوید: «آنچه خبر داد از سجود در وقت سحرگاه، وقت نزول و ظهور تجلی صفت است در عالم و آن وقت اختصاص برهان سلطان قهر قدم است.» (همان: ۴۳۷)

وقت سحر، صبح و مغرب: رویدادهای عینی که مضاف الیه برای وقت قرار گرفتند؛ بیشتر رویدادهای مربوط به طلوع و غروب خورشید است؛ در این میان «وقت سحر و اسحار» با تکرار ۸ بار جمعا در هر سه اثر بیشترین میزان بسامد را به خود اختصاص داده است؛ یکی از دلایل آن، ظرفیت مناسب این زمان برای دریافت رویدادهای معنوی چون: کشف و مشاهده است. بیشتر مکاشفات روزبهان در کشف الاسرار هنگام سحر اتفاق افتاده است. او در شرح شطحیات می‌گوید: «یُنزل الله فی وقت الاسحار»^۴. (همان: ۲۶۵)

ب – وقت در جایگاه مضاف الیه

ترکیباتی که در آن، وقت، مضاف الیه قرار گرفته محدود است. در این ترکیبات که از نوع اضافه‌های تخصیصی است، رابطه بین مضاف و مضاف الیه به نوعی تعلقی است و در مواردی کل ترکیب، تعبیر کنایی یا استعاری از عارف یا شیخ است.

صاحب وقت، سید وقت، شمع وقت: ترکیب صاحب وقت در متون پیش از شرح شطحیات نیز به کار رفته؛ چنان که هجویری صاحب وقت را با صاحب حال مقایسه می‌کند: «پس چون صاحب وقت، صاحب حال شود، تغیر از وی منقطع شود و اندر روزگار خود مستقیم گردد که با وقت بی‌حال زوال روا بود. چون حال بدو پیوست، جمله روزگارش وقت گردد.» (هجویری، ۱۳۸۹: ۵۴۳) روزبهان در وصف عارفانی که صاحب وقت می‌شوند، می‌گوید: «چون به یک ذوق شرب مشارب ارواح در نوادر و عجایب لطایف غیب صاحب وقت شوند. از آن حلاوت بدین کلمات اشارت کنند.» (همان: ۳۹۹) «بحر فهم، سید وقت، ماه صوفیان ابوسعید الخراز» (همان: ۶۷)

«شمع وقت و عزیز قوم، روشنایی دیده عارفان ابوالحسین بن هند القرشی البسائی.» (همان: ۷۱)

لذت وقت: ترکیب لذت وقت، نزدیک به تعبیر طعم وقت است که ابوسعید ابی‌الخیر به کار برده است. «دلی باید که در فناء وجود به سکر نیستی در عز وجد و لذت وقت از سر شور نایافت بر پرده ترنم زخمه سکر شکر زنند.» (همان: ۲۰۱)

عز وقت: ترکیب عز وقت را حصری به کار برده است: «حصری در شطح گوید که نمی‌بینی عز وقت را؟ چون از بلا بیرون آمدند به بلایی مشغول شدند تا همه معنی ایشان را مشغول کند، شغلی نیکو و شغلی زشت.» (همان: ۴۲۹) روزبهان در شرح این شطح، معنای عزت وقت را همان انواع خیر و شر خوانده که از قضا و قدر بر عارفان فرود می‌آید و برای تربیت و تزکیه آنها قرار داده شده است: «از عزت وقت خبر داد. مستحسنان و مستقبحات را گفت که عارضات قضا و قدر است بدیشان می‌گذرد طاعت و معصیت از بهر تربیت و تنقیح.»

۳-۵ نتیجه‌گیری

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

«وقت» یکی از اصطلاحات رایج در تصوّف است که در متون عرفانی با تعاریف متعددی از این اصطلاح روبه رو می‌شویم؛ یکی دانستن وقت با ماهیت تصوّف، به حکم وقت عمل کردن و در زمان حال بودن از جمله مضامین پرتکراری است که در این متون نقل شده، متناسب با آن پژوهش‌هایی در این باره صورت گرفته است.

اصطلاح وقت در آثار روزبهان بقلی، عارف قرن ششم، به چشم می‌خورد. بررسی کاربرد این اصطلاح در سه اثر شرح شطحیات، کشف الاسرار و عبهر العاشقین نشان می‌دهد که بسامد و تعاریف وقت در شرح شطحیات بیش از دو اثر دیگر است. روزبهان هم ذیل اصطلاحات عرفانی، وقت را تعریف کرده، هم در شرحی که بر چند شطح شبللی با موضوع وقت آورده، به تفصیل سخن گفته است. هدف از این پژوهش بررسی دیدگاه‌های روزبهان در زمینه وقت، به ویژه اوصاف وقت یا دم بوده که در پژوهش‌های مشابه کمتر بدان توجه شده است. به منظور تشخیص اوصاف وقت، علاوه بر تعاریف روزبهان، همه ترکیبات وصفی و اضافی که با وقت یا دم، ساخته شده بود، مورد بررسی قرار گرفت. نتایج نشان داد برای وقت، صفت‌هایی چون: مسرمد (برای نشان دادن پایداری وقت)، عزیز (هم به معنای مغلوب نشدنی و هم در معنی گراندرد)، خوش، نقد و بی‌وقت (ترکیب متناقضی برای نشان دادن عظمت وقت پیامبر (ص) و پاک کردن معیار زمان خطی از آن) به کار رفته است.

در زمینه ترکیبات اضافی، گاه وقت در جایگاه مضاف قرار دارد و گاه مضاف‌الیه. اگر بپذیریم که در ترکیبات اضافی بار اصلی و تأکید بیشتر بر روی مضاف است، باید گفت درصد ترکیباتی که در آن وقت، مضاف قرار گرفته بیش از نوع دوم است و در آنها معمولاً مضاف‌الیه رویدادی است معنوی که در وجود عارف اتفاق می‌افتد یا عارف به چشم بصیرت آن را درک می‌کند؛ مانند: وقت مشاهده، وقت نزول تجلی، وقت امتحان، وقت معرفت، وقت کشف و... یا رویدادی است عینی مربوط به حرکت خورشید: وقت اسحار، وقت مغرب، وقت صبح. در این ترکیبات است که اوصاف وقت نیز مشخص می‌شود و مضاف‌الیه به نوعی نماینده صفت یا رویداد وقت است.

در مواردی که وقت، در جایگاه مضاف‌الیه قرار گرفته، نوع ترکیب بیشتر نشان‌دهنده تعلقات وقت، تعبیر کنایی یا ترکیبات استعاری و تشبیهی است: عزّ وقت، صاحب وقت، شمع وقت، بیابان وقت.

با توجه به دایره وسیع واژگانی زبانی روزبهان برای نشان دادن زمان و اوقات آن، هر جا واژه «وقت» به کار رفته، بی‌گمان دلیل محتوایی یا تناسب متنی داشته است؛ چنان که نمی‌توان گفت در شرح شطحیات این کلمه حتی برای یک بار هم صرفاً به منظور نشان دادن پاره‌ای از زمان آمده باشد.

پی‌نوشت

- ۱- از آنجا که واژه دم، فارسی است، در متن کشف الاسرار که به عربی است، عین این واژه به کار نرفته است.
- ۲- احتمالاً صفت «بی» فقط متعلق به همان کلمه «وحشت» است، و حرف عطف «واو» بقیه کلمات را به این صفت مربوط نمی‌کند؛ به نظر می‌رسد یک حرف «از» جا افتاده باشد «از انس و سرمدت خویش».
- ۳- در تصحیح کربن این کلمه «شقایق» آمده که نادرست است.
- ۴- منبع این جمله در جایگاه حدیث یافت نشد. به نظر می‌رسد سخن خود روزبهان باشد.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

فهرست منابع

قرآن کریم

لغت‌نامه دهخدا

- ابن عربی، محیی‌الدین. (۱۴۲۱ق). «مجموعه رسائل ابن عربی». ج ۱. بیروت: دار المحجّه البیضا.
- میرسلیم، سید مصطفی. (۱۳۷۵). «دانشنامه جهان اسلام». ج ۱. چ ۲. تهران: بنیاد دایره المعارف اسلامی.
- بقلی، روزبهان. (۱۳۸۹). «شرح شطحیات». تصحیح هانری کربن و ترجمه مقدمه از محمد علی معزی. چ ۶. تهران: طهوری.
- _____ (۱۳۹۳). «کشف الاسرار و مکاشفات الابرار». تصحیح و ترجمه مریم حسینی. چ ۱. تهران: سخن.
- _____ (۱۳۶۶). «عبر العاشقین». تصحیح هانری کربن و محمد معین. چ ۳. تهران: منوچهری.
- پشت‌دار، علی محمد و عباسپور خرمالو، محمدرضا. (۱۳۹۱). «مفهوم معرفت در عرفان اسلامی و مکاتب روان‌شناختی». تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادبیات فارسی. ش ۱۱. صص ۱۲۶-۱۰۳.
- پورجوادی، نصرالله. (۱۳۷۸). «بگو وقت خوش». نشر دانش. ش ۹۴. صص ۲-۵.
- راغب الاصفهانی، ابوالقاسم. (۱۴۱۲ق). «المفردات فی غریب القرآن». تحقیق صفوان عدنان الداودی. چ ۱. دارالقلم، الدار الشامیه: دمشق، بیروت.
- رحیمی، ناصر و ادهم، رحیمه. (۱۴۰۰). «جایگاه وقت در تصوّف». پژوهشنامه عرفان. ش ۲۴. صص ۸۸-۶۶.
- الزبیدی، مرتضی. (۱۴۱۴ق. / ۱۹۹۴م). «تاج العروس من جواهر القاموس». ج ۵ و ۸. دارالفکر: بیروت.
- سجادی، سید جعفر. (۱۳۸۰). «فرهنگ معارف اسلامی». ج ۱. تهران: کومش.
- _____ (۱۳۸۳). «فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی». چ ۷. تهران: طهوری.
- سراج، اشرف و پناهی، مهین. (۱۴۰۰). «بررسی مفهوم وقت در متون صوفیانه از دیدگاه معنی‌شناختی». مطالعات عرفانی. ش ۳۴. صص ۲۵۰-۲۳۳.
- شفیعی کدکنی، محمد رضا. (۱۳۸۵). «چشیدن طعم وقت - از میراث عرفانی ابوسعید ابی‌الخیر». سخن: تهران.
- صلیبا، جمیل. (۱۳۹۳). «فرهنگ فلسفی». ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی. حکمت: تهران.
- طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۳۷۸). «المیزان فی تفسیر القرآن». ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- عالی‌پور، کامین و کزازی، میرجلال‌الدین. (۱۳۹۷). «تبیین گفتمانی دم‌خیامی و مفهوم کلی آن در اصطلاح عرفانی». زبان و ادبیات. ۱۴د. ش ۱۶. صص ۵۰-۳۳.
- فخر الشریعه، حسن. (۱۳۷۰). «رزش وقت». نور علم. ش ۴۲. صص ۱۰۹-۹۳.
- قشیری، ابوالقاسم عبدالکریم. (۱۳۸۷). «رساله قشیریّه». تصحیح بدیع الزمان فروزانفر. تهران: زوّار.
- لاهیجی، محمد بن یحیی. (۱۳۷۱). «مفاتیح الاعجاز فی قشرح گلشن راز». با مقدمه کیوان سمیعی. چ ۵. تهران: سعدی.
- مستملی بخاری، ابوابراهیم اسماعیل. (۱۳۶۳). «شرح التعرف لمذهب التصوّف». ج ۳. به تصحیح محمد روشن. تهران: اساطیر.
- ناظری، افسانه. (۱۳۸۹). «وقت صوفی». پژوهش زبان و ادبیات فارسی. ش ۱۶. صص ۸۰-۵۵.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در
فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and
Research in Persian culture, language and literature

هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان. (۱۳۸۹). «کشف‌المحجوب». تصحیح محمود عابدی. چ ۶. تهران: سروش.